



مرکز تحقیقات ایرانیکا

اصفهان

گامی



عمر الکرما
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir



آخِرِينَ كَفْتَار

یاور شاہ و بیگنا اور دشا

فقرہ مقدس آیت اللہ سید سعید رضا حسینی شیرازی اعجاز القلم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آخرين گفتار (باورها و دستاوردها)

نويسنده:

سيد محمد رضا حسيني شيرازي

ناشر چاپي:

مولف

ناشر ديجيتالي:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	آخرین گفتار (باورها و دستاوردها)
۶	مشخصات کتاب
۶	آخرین گفتار (باورها و دستاوردها)
۹	فهرست مطالب
۱۰	مقدمه
۱۲	محور اول: ضرورت برنامه ریزی
۲۴	محور دوم: برنامه هایی که سزاوار انجامند
۲۴	اشاره
۲۴	برنامه نخست: تهذیبِ نفس و پالایش روح
۲۴	اشاره
۳۲	برنامه دوم: برنامه بازگشت به اصول
۳۲	اشاره
۵۰	برنامه سوم: برنامه ریزی برای همکاری در انجام تغییرات اجتماعی
۵۳	درباره مرکز

آخرین گفتار (باورها و دستاوردها)

مشخصات کتاب

آخرین گفتار (باورها و دستاوردها)

بازنویسی آخرین سخنرانی

آیه الله سید محمدرضا شیرازی قدس سره

خیراندیش دیجیتال: انجمن مددکاری امام زمان (عج) اصفهان

ویراستار کتاب: خانم آتنا وطن خواه

ص: 1

آخرین گفتار (باورها و دستاوردها)

آخرين سخنرانی فقیه مقدس آیه الله سید محمدرضا حسینی شیرازی (اعلی الله مقامه)

پنجاه هزار نسخه - اهدائی به فرهیختگان و دانش پژوهان

ص: 2

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ص: 3

مقدمه...5

محور اول: ضرورت برنامه ریزی...7

محور دوم: برنامه هایی که سزاوار انجامند...19

برنامه نخست: تهذیب نفس و پالایش روح...19

برنامه دوم: برنامه بازگشت به اصول...27

برنامه سوم: برنامه ریزی برای همکاری در انجام...45

تغییرات اجتماعی...45

ص: 4

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدٍ

وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ

اجْمَعِينَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ

به یاری خدای سبحان موضوع صحبت ما درباره برنامه ریزی برای تعطیلات تابستانی حوزه است، که به زودی آغاز خواهد شد. ان شاء الله، بحث خود را درباره این موضوع در ضمن دو محور اساسی آغاز می کنیم:

ص: 5

1- این سخنرانی به تاریخ 22/جمادی الاول / 1429 [= 8/ خرداد / 1387 شمسی] انجام گردید، که آخرین سخنرانی آن عالم وارسته قدس سره می باشد. وی چهار روز پس از آن، دعوت معبود خویش را لبیک گفت و به ملکوت اعلی پیوست، روان پاکش با اجداد طاهرینش همنشین باد.

محور اول: ضرورت برنامه ریزی به صورت فراگیر و گسترده؛

محور دوم: برای این تعطیلات بایستی چه برنامه هایی را برای خود طراحی کنیم؟

ص: 6

محور اول: ضرورت برنامه ریزی

درباره محور اول باید گفت که به طور کلی یکی از عوامل بسیار مهم و بنیادین در پدید آوردن و بهسازی نظام قناعات (1) و باورهاست.

به خوبی می دانید که نظام باورها یکی از مهمترین نظام های موجود در حیات بشری است؛ و حتی از این فراتر، می توان گفت که نظام باورها اساسی ترین بستر و قاعده ای

ص: 7

1- در این جا منظور از «قناعات» مجموعه باورها، ایده آل ها، خواسته ها، نقطه رسیدن به خرسندی و رضایت، آرمان هایی که آدمی برای رسیدن به آن ها می کوشد و مانند این ها، می باشد چنان که در ادامه بحث نیز با انواع مثال ها رویه رو می شویم، منظور از قناعات باور و هدفی است که انسان بدان ایمان دارد و برای رسیدن به آن تلاش می نماید. آرمانی است که هدف نهایی تلاش انسان است. [مترجم]

است که حیات بشری بر آن تمرکز می یابد و استوار می گردد. بنابراین آن چه عالمی را عالم می کند و نادانی را نادان، بی تردید همان نظام باورهاست، زیرا عالم باور کرد و این باور را پذیرفت که می تواند دانشمند شود. در این میان قاعده مشهوری وجود دارد که می گوید: «اول تفکر آخر عمل است»، یعنی آخر عمل و سرانجام آن اهمیت چندانی ندارد، بلکه آن چه مهم است نقطه آغازین تفکر است؛ لذا عالم از روز اول باور کرد و پذیرفت که دانشمند شود، و این تصویر همان است که از آغاز در ذهنش نقش بسته بود.

گفته اند که شخصی کارش منشی گری پزشکی بود و در مطب او کار می کرد، سخت آرزومند آن بود که او نیز پزشک شود. از این روی در اتاق شخصی خود تصویر بزرگی از خود را قاپ و روی دیوار نصب کرده بود و با حروف درشت و زیبایی زیر آن نام خود را نوشته بود، آن هم با عنوان پزشک مشهور. او هر روز به آن نگاه می کرد و در رؤیایش خود را

ص: 8

پزشکی مشهور می‌دید و به خود باورانده بود که بالاخره روزی پزشک خواهد شد. سرانجام پزشک شد، هر چند ذکر چگونگی آن بر ایمان اهمیتی ندارد.

بنابراین، آن چه عالم را عالم می‌سازد و نادان را نادان، نظام باورهاست. آن چه دارا و مالدار را ثروتمند می‌کند و تهیدست را فقیر و نادار، همانا نظام باورهاست. آن چه یک نفر را حاکم و فرمان‌دهنده و دیگری را محکوم و فرمانپذیر می‌نماید، نظام باورهاست؛ آن چه نامداران و بزرگان را بزرگ می‌سازد و فرودستان را در زندگی فرو دست و حقیر، نظام باورهاست. تفاوت میان افراد ناشی از همین نظام ذهنی مهم است، لذا این نظام در زندگی آدمی و مقطع‌های مهم زندگی اش، حقیقتاً نقش بسیار مهم و فراگیری دارد که نمی‌توان به سادگی از کنارش گذشت.

در یکی از آزمایش‌های پزشکی، مریضی را آوردند که از بیماری قلبی در رنج بود و برای آرامش بخشی بیماری اش

ص: 9

قرص خاصی استفاده می کرد و سخت وابسته آن دارو بود. اتفاقاً روزی آن قرص در دسترس نبود یا تمام شده و از آن نداشتند، یا اصلاً پزشکان می خواستند آزمایشی علمی روی آن بیمار انجام دهند. بنابراین قرص دیگری به او دادند که در ظاهر کاملاً شبیه آن بود و هیچ تفاوت ظاهری ای با قرص اصلی نداشت. وقتی که آن قرص غیر حقیقی را به آن بیمار دادند و او آن را مصرف کرد، احساس آرامش نمود همان گونه که هنگام مصرف داروی حقیقی خود را راحت و بی درد می دانست. این به آن دلیل است که وی آن دارو را باور کرده بود و به خوبی باور تجارب درمانگر و ضد درد آن را در ذهن خود داشت. لذا با مصرف آن قرص جعلی، که فقط در ظاهر با داروی حقیقی شباهت داشت، و قطعاً از حیث دارویی بی خاصیت بود، احساس راحتی کرد. بی تردید آن چه تأثیر گذار بوده «باور» است، که این باور در بیمار وجود داشت نه در آن داروی جعلی مصرف شده. بدیهی است که این حالت فراگیر و

عام نیست، اما تجارب و آزموده های بسیاری در برخی حالات وجود دارد که این موضوع را اثبات می کند.

هرگاه کسی برنامه ای نداشته باشد و از طرح و برنامه ای برای کار خود و نقشه دقیقی برای سیر فعالیت هایش محروم باشد، و در این میان نیز برای خود باوری داشته باشد که از آن باور انتظار چندانی هم نداشته باشد، هرگز از چنین شخصی توقعی ندارند و از او چیزی نمی طلبند. پس چنین شخصی باورش او را به تنبلی و تن آسانی و خواب می کشاند. هر که برنامه ای ندارد چه کند؟ راه خود را پیش می گیرد و به خواب غفلت فرو می رود، یا وقت عزیز و عمر گرانمایه را با همنشینی و همدمی با بیکارگان و با افکار منفی و نابهنجار، نابود می کند. برخی از مردم همیشه در حالتی نابهنجار زندگی می کنند و همواره در افکار منفی سیر می کنند و درباره امور مثبت و خیر هرگز تأمل نمی کنند، بلکه پیوسته به مسائل منفی می اندیشند و جنبه های تاریک زندگی را در نظر می آورند.

ص: 11

آری، کسی که در زندگی خود هدفی ندارد و آن را بر پایه آرمانی مثبت استوار نکرده است، گرفتار افسردگی و روانپریشی می شود و دیدگاهش بدبینانه می گردد و نسبت به خود و زندگی خود و دیگران و حتی همه چیز بدبین می شود؛ حال آن که اگر انسان هدف و برنامه و نقشه ای داشته باشد تا به آرمان و هدف خویش برسد، بی تردید در باورهایش تأثیر می گذارد و انسانی بهنجار و مثبت می شود و طبعاً در آن صورت به جوانب روشن و تابناک زندگی می نگرد و روشنی ها را می بیند، و می گوید: من بایستی فلان برنامه را اجرا کنم و به فلان هدف برسم؛ و این نگرش در دل و جانش نفوذ می کند.

صاحب کتاب جواهر الکلام باورش این بوده است که کتاب جواهر را به اتمام برساند. لذا شبانه روز و به طور خستگی ناپذیر کار می کرد همچنین نویسنده مفتاح الکرامه باورش آن بوده

است که طرح بزرگِ خود را به سرانجام برساند و کامل نماید؛ برای همین است که هم همگام مجاهدان در شکستنِ محاصره نجفِ اشرف می کوشید و فداکاری می کرد، و هم کتاب فقهیِ خود را می نوشت.

برنامه های هدفمند، نیروها را بر می انگیزانند و قدرت می بخشند. در این باره از امیرمؤمنان علی علیه السلام سخن دلپذیر و شگفت انگیزی نقل شده است: (قَدْرُ الرَّجُلِ عَلَى قَدْرِ هِمَّتِهِ، وَعَمَلُهُ عَلَى قَدْرِ نِيَّتِهِ؛) [\(1\)](#) ارزش آدمی به اندازه همتش، و عملش به اندازه نیتش می باشد.» معنای این فرمایش را اینگونه می توان تقریر کرد:

اولاً: هرگاه خواستید به ارزش و بهای کسی پی ببرید، به همت او و میزان آرمان ها و شوقمندی هایش در زندگی نگاه

ص: 13

1- غرر الحکم، ش 1627، ص 93.

کنید. شاعری در وصف رسول اکرم صلی الله علیه و آله چنین سروده است:

له همم لامنتهی لکبارها*** و همته الصغری اجلّ من الدهر

یعنی: او را همّت‌هایی است که برای همّت‌های بزرگ او نهایی نمی‌توان تصور کرد / و همّت کوچک او از روزگار، بسی بزرگتر است.

(1)

ثانیاً: هرگاه خواستید ارزش و بهای عمل کسی را بدانید به این نکته توجه کنید که نیت او چیست؟ نیت اوست که ارزش کارش را مشخص می‌کند.

نقشه‌ای که برای خود ترسیم کرده‌ای، همان است که کار و تلاش تو را تعیین می‌کند، و حتی قوت و ضعف تو را نیز آشکار می‌سازد. آدمی بر اساس هدف پیش روی خویش می‌تواند میزان توان و ناتوانی خود را کشف کند. بنابراین اگر

ص: 14

1- مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب مازندرانی، انتشارات علامه، قم، ج 2، ص 118.

هدف، نزدیک و در دسترس باشد، آدمی سریع تر می تواند ضعفِ خویش را بشناسد، و هرگاه هدفِ او دورتر و دامنه دارتر باشد، طرح و نقشه ای بزرگ تر و عملش نیز بزرگ تر، و دورانِ ناآشنایی اش با نقاطِ ضعفش طولانی تر خواهد بود. این جاست که معنای سخن امیر مؤمنان علیه السلام که فرمود: (عَلَيْهِ قَدْرُ نَيْتِهِ)، برای ما روشن می شود.

از این روی بایستی برای خود برنامه ای طراحی کنیم تا تمام زندگی ما را در بر گیرد؛ برنامه ای که مثلاً شاید زودتر از چهل سال نتوانیم آن را به پایان برسانیم؛ برنامه ای دراز مدت و هدفمند و دامنه دار.

نوجوانی در پانزده سالگی خود کاغذ و قلمی برداشت و اهدافِ خویش را از زندگی ترسیم کرد. او یکصد و بیست و هفت هدف را برای کل زندگی اش نوشت که بایستی آن ها را تحقق بخشد. برخی از اهدافش پر خطر و حساس بوده اند، به گونه ای که در راه تحققِ آن اهداف هیچده

مرتبه در معرض مرگ قرار گرفت، و این نشانگر آن است که اهدافش عادی و ساده نبوده اند. او در پنجاه و نه سالگی، یعنی پس از گذر چهل و چهار سال، توانست صد و شش هدف را تحقق بخشد؛ یعنی از مجموعه یکصد و بیست و هفت هدف، تنها بیست و یک هدف او ناتمام و تحقق نیافته ماند.

بایستی مشخص کنیم که اهدافمان چیست؟ آیا مثلاً در زندگی خود صد هدف را دنبال می کنیم و با زندگی خود می کوشیم در مسیر تحقق بخشیدن به این اهداف گام برداریم؟ در این صورت آن که اهداف بزرگی در سر دارد معنای خستگی و ناکامی را نمی فهمد، و هرگز خود را با پرداختن به جنبه های تاریک زندگی مشغول نمی سازد؛ زیرا اهدافش او را از این امر باز می دارند.

چرا آدمی خود را با امور نابهنجار و منفی مشغول می کند؟ زیرا کاری ندارد تا با آن مشغول شود. حتی کودکان، وقتی کاری ندارند و در محیط منزل خود را بی کار می یابند، طبعاً

شروع می کنند به خرابکاری و انجام کارهای نادرست و آزارنده؛ حال آن که کودکی که برنامه ای پیش روی خود دارد، خود را با اجرای آن برنامه مشغول می سازد. این سرشت و طبیعت آدمی است.

یکی از اندیشوران می گوید: یکی از نعمت های خداوند این است که هر روز صبح وقتی از خواب بیدار می شویم، پیش روی خود کارهایی داریم که هرگز تمام نمی شوند.

هرگز نرسید که چرا این خط سیر هرگز به پایان نمی رسد؟ چرا دانش فقه به پایان نمی رسد؟ چرا دانش اصول فقه به پایان نمی رسد؟ این ها از نعمت هایی است که خدای سبحان به ما عطا کرده است، و کسی که از این نعمت بزرگ زبان به گلایه می گشاید، روزی خواهد رسید که بیکار و بی بار می شود، و طبعاً شخص بیکار، هم خود را نابود می کند و هم دیگران را.

در حاشیه کتاب جامع المقدمات می خواندیم که خواجه نصیرالدین طوسی کتاب های مختلف با موضوعات مختلف

را پیش روی خود می گشود و به مطالعه می پرداخت، و از آغاز شب تا سپیده دم این کار را ادامه می داد. هرگاه از فراگیری دانشی معین خسته می شد به مطالعه دانشی دیگر می پرداخت.

سرانجام وقتی که خیلی خسته می شد، صورتش را می شست یا آبی به آن می پاشید. وقتی که به حل مسأله ای می رسید یا گره یکی از مشکلات علمی را می گشود یا به کشفی علمی می رسید، می گفت: شاهان و شاهزادگان کجا و این لذت و کامجویی کجا؟ اگر به این لذت دست می یافتند بر سر تصاحب آن با ما می جنگیدند.

حقا که شاهان کجا و این لذت بی نظیر کجا؟ شاهان شب ها در کاخ های خود در خواب فرورفته اند، و روزها در نخجیر و شکارگاه های اختصاصی خود به شکار مشغولند. لذت های آن ها در برابر این رازگشایی های علمی چه ارزشی دارد؟

ص: 18

محور دوم: برنامه هایی که سزاوار انجامند

اشاره

ما اکنون در آستانه تعطیلات تابستانی حوزه علمیه هستیم. بنابراین بایستی برای خود چه برنامه هایی طراحی کنیم، که علاوه بر برنامه های عادی خود آن ها را اجرا نماییم؟ در این میانه سه نکته را از سر ضرورت ذکر می کنیم:

برنامه نخست: تهذیبِ نفس و پالایش روح

اشاره

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در همین باره می فرمایند: (كُلَّمَا ارْتَدَّ عِلْمُ الرَّجُلِ زَادَتْ عِنَايَتُهُ بِنَفْسِهِ وَ بَدَلَ فِي رِيَاضَتِهَا

ص: 19

وَصَلِّحْهَا جَهْدُهُ (1)؛ هر چه بر دانش آدمی افزوده می شود، توجّهش به نفسش افزوده می گردد و تمام تلاش خود را در امر اصلاح و ریاضت آن به کار می برد.

توجه به نفس در این جا به دانش مرتبط می شود؟ بنابراین انسان جاهل هرگز نمی داند که اهمیت این نفس و روان چه اندازه است و در برابر چه خطر بسیار بزرگی قرار گرفته است. آیا نمی بینید که کودکان به خوبی و به فراوانی احساس خطر نمی کنند و گاه از خطر بودن آن بی اطلاعند؟ آری، غالباً احساس خطر نمی کنند، زیرا مصدر و خواستگاه خطر را نمی شناسند. مثلاً اگر شما مسافر اتوبوسی باشید که در جاده پُرپیچ و خم کوهستانی حرکت می کند و به سبب بروز حادثه ای در آستانه سقوط در درّه باشید، کودک متوجه خطر نمی شود، زیرا نسبت به خود خطر جاهل است.

ص: 20

1- غرر الحکم، ش 4768، ص 237.

شاید شفقت و مهرورزی اولیای خدای سبحان - که در این آیه به آن تصریح شده است: (إِنَّا كُنَّا قَبْلُ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ)؛ (1) «ما پیش تر در میان خانواده خود [بیمناک و] مشفق بودیم» - از این برخاسته باشد که آن ها احساس خطر می کردند، و می ترسیدند که در درّه شقاوت و ناکامی ابدی درافتند، و - خدای ناکرده - از سمیر حق و سعادت جاودانی منحرف شوند. لذا حقیقتاً در این میانه خطری بس بزرگ وجود دارد که اولیای خدا از آن آگاهند و نسبت به آن نگران.

شخصی چنین نقل کرده است که عالمی فرزانه می گفت: «هر چه بر عمرم افزوده می شود بیشتر احساس خطر می کنم». معنای این سخن حکیمانه آن است که هر چه علم انسان افزایش یابد، احساس آگاهی او از محیط پیرامون خود بیشتر می شود و خطرها را بهتر می شناسد. بنابراین توجه و عنایتش

ص: 21

1- طور، آیه 26.

به نفسش نیز افزایش می یابد و بیشتر و بهتر به آن اهتمام می ورزد و در ریاضت و اصلاح آن کوشش بیشتری می نماید.

انسان، هر دم و هر آن به این توجه و عنایت نیازمند است، چنان که در روایت پیشگفته آمده است.

انسان به برخی چیزها سالی یکبار نیازمند می شود، مانند دارو، برخی دیگر را روزی یک یا دو یا سه بار، مانند غذا، و به برخی هر دم و هر آن نیاز دارد، مانند هوایی که تنفس می کنیم. بنابراین اگر هوا را از انسان بگیرند، ولو برای چند دقیقه، بی تردید می میرد. مغز آدمی پیوسته به اکسیژن نیاز دارد، لذا اگر چیزی از این اکسیژن گرفته شود، انسان به صورت عقب مانده ذهنی در می آید، همان گونه که گاه به هنگام زایمان به صورت اورژانسی پیش می آید و لحظاتی چند، اکسیژن به مقدار کافی به نوزاد نمی رسد و پیامد آن عقب ماندگی ذهنی است که تا آخر عمر مایه رنج و ناکاری شخص می شود - و بارها و بارها چنین افرادی را دیده ایم - یا آن که موجب مرگ آن

ص: 22

بنابراین نیاز آدمی به مواظبت از نفس و روان و عنایت کردن به آن، مانند نیاز انسان است به هوا. لذا چه بسا یک بار سهل انگاری کردن در ریاضت و اصلاح نفس - خدای ناخواسته - موجب شقاوت آدمی شود.

همچنین باید گفت کسی که در حالتی نظام مند و اصولی و ساختار اجتماعی معینی زندگی می کند، طبعاً از نگرش کلی غفلت می کند. به همین دلیل است که گاه می بیند شرع برخی تعالیم و اوامر تمام نظام زندگی ما را به یکباره تغییر می دهد. از این روی وقتی ماه رمضان فرا می رسد، تمام ساختار زندگی ما تغییر می کند و شب به روز و روز به شب تبدیل می گردد. وضعیت وعده های غذایی و تمامی فعالیت ها تغییر می یابند. اثر و دستاوردش خارج شدن از حالت عادت و ساختار معین تکراری است، و در پی آن به ما این فرصت را می دهد که درباره خویشتن به تفکر و تأمل و بررسی بپردازیم و خود را

حجّ نیز به همین گونه است، و روش زیستن تکراری و عادیِ شخص را دگرگون می‌سازد. ماه مبارک رمضان تحوّل است زمانی، و حجّ تحوّل است مکانی. شخص حاجی در سفر حجّ حالتی دیگر می‌یابد و از تکرار خارج و در حالتی دیگر وارد می‌گردد، زیرا به کشوری دیگر می‌رود و هنجارها و معادلات دیگری را در زندگی خود لحاظ می‌کند و مجبور می‌شود اموری را انجام دهد که در سراسر زندگی پیشین او، و در طول سال و در جای دیگر، هرگز انجامشان نداده بود و ملزم به آن‌ها نبود. مثلاً بر او حرام می‌شود که به آینه نگاه کند، و بسیاری امور دیگر، که برایش حلال بوده‌اند و اکنون به امری حرام تبدیل شده‌اند. باری، این یعنی به دست آوردن حالتی دیگر و بروز تحول و تغییر و خروج از عادت. در چنین تحوّل و دگرگونی است که می‌تواند به زندگی خود نگاهی بیندازد و مسیر و سرنوشت و سرانجامش را بررسی نماید.

تعطیلات نیز همین فرصت را به ما می دهد، زیرا انسان از چارچوب معمولی و همیشگی اش خارج می شود و وارد حالتی دیگر و معادلاتی دیگر می گردد. لذا می توان به سفر عمره برود که این نیز نقشِ تغییر دهنده و دگرگونسازی در زندگی را ایفا می کند. بسیاری از توبه کنندگان در سفر حج یا عمره توبه کرده اند یا مثلاً به مشهد امام رضا علیه السلام یا سایر مشاهد مشرفه یا مزارهای اولیای خدا در سوریه سفر می کنند. هر مزاری تأثیرگذاری خود را دارد. لذا مرقد مطهر صحابی مشهور، عمار بن یاسر رضی الله عنه در سوریه تأثیرگذاری خود را دارد و مرقد حضرت جعفر بن ابی طالبان علیه السلام در اردن تأثیرگذاری خاص خود را؛ و چنین است مرقد خواهر حضرت معصومه علیها السلام در آذربایجان و... .

بنابراین، زیارت این مزارها نوعی تجدید و بازنگری در زندگی به شمار می آیند و فرصت درنگ و تأمل را به انسان می دهند.

ص: 25

همچنین شخص می تواند در تعطیلات، برخی کتاب های اخلاقی را مطالعه کنند، هر چند اگر برای این منظور مرّبی لایقی نیز به دست آورد، به نهایت آرزوی دست یافته است، زیرا غالباً این امر تحقق نمی یابد و نمی توان به آسانی مرّبی اخلاقی را یافت. فراگیری هر دانشی به مرّبی خوب نیاز دارد، لذا همان گونه که فراگیری علم فقه و اصول و اختر شناسی و سایر علوم، نیازمند معلّم و مرّبی خوب است، علم اخلاق نیز به مرّبی خوب و وارسته نیاز دارد. لذا هر گاه آدمی چنین مرّبی ای را یافت بایستی کمر همت را بر بندد و به سویش بشتابد، که این نهایت آرزوست. حال اگر چنین کسی یافت نشود بایستی کتاب های اخلاقی و احوال عالمان بزرگ اخلاق را مطالعه نماید؛ عالمانی چون شیخ انصاری، مقدس اردبیلی و سید بحر العلوم - قدس الله اسرارهم - . بی تردید مطالعه حیات این عالمان بزرگ تأثیر بسزایی دارد.

نقل شده است که مرحوم شیخ انصاری مرّبی اخلاق

ص: 26

داشت، که همان مرحوم سید علی شوشتری است. ایشان شاگرد شیخ انصاری در فقه و اصول بود و شیخ انصاری شاگرد او در اخلاق. شیخ هر هفته یک جلسه نزد او می رفت و اخلاق می آموخت. و این در حالی است که از سید علی شوشتری کرامات و شگفتی های بسیاری نقل شده، و ما در این مجال اندک، در پی بازگویی آن ها نیستیم.

همچنین خوب است در این ایام تعطیل برخی اعمال مستحبی را بی آغازد، که در کتاب های فقهی و کتاب شریف مفاتیح الجنان موجودند، و اگر کسی به آن ها عمل نماید، مایه رشد و تعالی اش می شوند.

برنامه دوم: برنامه بازگشت به اصول

اشاره

اصول ما کدامند؟ اصول ما همان هاست که رسول اکرم صلی الله علیه و آله همگان را به آن دو اصل اساسی و بنیادین توصیه فرمودند:

ص: 27

(اَنْتِ تَارِكٌ فَيْكُمْ اَلثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللّٰهِ وَ عَثْرَتِي اَهْلُ بَيْتِي ؛) (1) من میان شما دو چیز گرانسنگ نهاده ام: کتاب خدا و خاندانم، اهل بیتم.

آری، این دو اصول اساسی اند و باقی همه فروع.

منظور از تمسک جستن به قرآن کریم چیست؟ قرآن کریم مایه نظام یافتن زندگانی است؛ حال اگر کسی قرآن را نشناسد و از آن دور شده باشد، در آن صورت چگونه می تواند به آن تمسک جوید و از آن پیروی نماید؟

در این میان تأکیدی است بسیار آکید در امر وجود ارتباط میان قرآن و اهل بیت علیهم السلام. رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد خدای سبحان از مسلمانان شکایت می کند، زیرا آن ها قرآن را مهجور ساخته اند: (يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا)؛ (2) «پروردگارا، قوم من قرآن را مهجور ساخته اند».

ص: 28

1- مستدرک الوسائل، ش 3766، و بسیاری منابع روایی دیگر.

2- فرقان، آیه 30.

حضرت امام رضا علیه السلام قرآن را هر سه روز یک بار ختم می کردند. آیا ما در یک شبانه روز یک صفحه قرآن را می خوانیم؟ کسی که قرآن را نمی خواند آیا می تواند به آن تمسک جوید و از آن پیروی نماید؟ آن که قرآن را نفهمد و در معانی آن تدبّر نکند می تواند به آن تمسک جوید؟

قرآن، نزد ما - به عنوان مجموعه ای از افراد و به عنوان یک اُمت - مهجور شده است، و متأسفانه قرآن به کتابی حاشیه ای تبدیل گشته.

همین طور درباره عترت پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام و درباره وجوب تمسک جستن به آنان می گوئیم: هر که سیره اهل بیت علیهم السلام و احادیث آنان را نداند چگونه می تواند به آنان تمسک جوید؟ و در این موضوع هم آن چه به عیان می بینیم مایه تأسف است.

خودتان همین مسأله را تجربه کنید: جمعی را یکجا گرد آورید که مثلاً هزار نفر باشند. آیا در میان آن جمع کسی هست

که ده سخن از سخنان امام هادی علیه السلام را بلد باشد؟ در میان هزار نفر، چند نفر می توانند سؤال پیشگفته را پاسخ گویند؟ و می بینیم که عترت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز به موضوعی حاشیه ای تبدیل شده است.

آیا بزرگ تر و ارزشمند تر از قرآن و پیامبر صلی الله علیه و آله و عترت طاهره آن حضرت چیزی داریم؟ شگفتا که این ها همه در حاشیه قرار گرفته اند؟

نقل کرده اند که بر کتابی علمی، که در سده اخیر نگارش یافته است، تاکنون یکصد و پنجاه شرح نگاشته شده، حال آن که بر نهج البلاغه، که از زمان نگارشش تاکنون تقریباً هزار سال گذشته است، گمان نمی کنم که یکصد و پنجاه شرح نوشته شده باشد. آیا این امر نوعی بی توجهی به نهج البلاغه نیست؟

و چه دردناک است که قرآن، نهج البلاغه و صحیفه سجادیه و کتاب کافی در تاقچه نهاده شده است و مهجور... .

کسی که احادیث عترت پیامبر صلی الله علیه و آله و سیره آن بزرگواران را

نداند، نمی تواند به آنان تمسک جوید، و آن گونه که شایسته و بایسته است از ایشان پیروی نماید. بنابراین اگر برای قرآن و اهل بیت علیهم السلام مرجعیت قرار ندهیم، و در مراجعات و استنباطاتمان، به تمامی از آن ها پیروی ننماییم، معنایش این خواهد بود که ما یا بر پایه اجتهادات شخصی خود عمل می کنیم یا در این امر مقهور جامعه شده ایم.

از این روی، هر روز نظریات و دیدگاه هایی نوپدید می بینیم که در عرصه اجتماعی یا اخلاقی و دینی طرح شده اند که آن ها را از جامعه دریافت کرده اند؛ یعنی جامعه برای آن ها ملاک شده است و نه قرآن و عترت. و این تلاش های دور از قرآن و جدای از عترت، و این شیوه دریافت از مجتمع، که قطعاً قرآن از آن ها دور و بیزار است، معنایی جز ضلالت و گمراهی ندارند. خدای سبحان در قرآن کریم می فرماید:

ص: 31

(وَ مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا)؛ (1) و هر که از ذکر و یاد من دوری گزیند، زندگی دشواری خواهد داشت.

و مثال های فراوانی در این باره وجود دارد. دخترانِ مجرد و ازدواج ناکرده در جامعه ما چه بسیارند! این آمارهای وحشتناک که هر روزه آن ها را می شنویم، علتشان فقط دوری از قرآن و عترت است. خدای سبحان می فرماید: (وَ أَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ)؛ (2) «و بی همسرانِ خود را همسر دهید» اما جامعه آن را نمی پسندد. و این فقط آموزه ای است کوچک از میان آموزه های فراوان دیگر، و علتش آن است که ما برای خود فرهنگ خاصی ایجاد کرده ایم و در آن عمری معین و محدود و شرایطی معین و پیش فرض هایی ویژه قرار داده ایم و صد البته همه این ها طبق میل مردم است نه خدا، که: (مَا نَزَّلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ

ص: 32

1- طه، آیه 124.

2- نور، آیه 32.

سُلْطَنٍ)؛ (1) «و خدا بر حقانیت آن ها برهانی فرو نرستاده است».

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: (إِذَا جَاءَكُمْ مِنْ تَرْضُونَ دِينَهُ وَ خُلِقَهُ فَرَوْجُوهُ)؛ (2) هر گاه کسی نزد شما به خواستگاری آمد و شما دین و اخلاقش را پسندیدید، به او زن بدهید.

حال آن که ما در جامعه مقیاس های دیگری داریم که نمی توانیم از آن ها بگذریم.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: (خَيْرُ نِسَاءٍ اِمَّتِي اَقْلُهُنَّ مَهْرًا)؛ (3) بهترین زنان امت من آن هایند که مهریه شان از همه کمتر باشد. رسول خدا صلی الله علیه و آله با تمام زنان خود بر اساس مهرالسنة که پانصد درهم (4) است، ازدواج کرد. ائمه اطهار علیهم السلام نیز همین گونه بوده اند. حال آن که ما در جوامع خویش به مهرالسنة عمل

ص: 33

1- اعراف، آیه 71.

2- مستدرک الوسائل، ش 1-16466.

3- همان، ش 3-17375.

4- نک: وسائل الشیعه، باب استحباب مهرالسنة.

نمی‌کنیم، و در نتیجه میلیون‌ها دختر و پسر به در خانه‌ها به صورت مجرّد مانده‌اند. و این چه گمراهی بزرگی است و چه ظلمی دردناک! در زندگی عمومی و اجتماعی نیز خدای سبحان ما را رهنمون می‌شود و راه درست را پیش رویمان می‌گذارد: (وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ)؛ (1) «و کارهایشان بر اساس رایزنی و مشورت با هم است» که البته این در جایی است که نصّ صریحی وجود نداشته باشد. لذا قضیه امامت، مانند نبوت، دارای نصّ است و طبعاً موضوع سخن ما در جایی که نصّ الهی وجود دارد، نمی‌باشد. و با وجود این دستور می‌بینیم که در گذر تاریخ دیرپای اسلام، تمامی نظام‌های سیاسی و حکومت‌ها از این آیه کریمه دوری جستند و شورا در زندگی سیاسی امروزه ما وجود خارجی ندارد. از این روی در

ص: 34

1- شوری، آیه 38.

عقب ماندگی و توسعه نیافتگی گرفتار مانده اند، حال آن که جهان غرب به بسیاری از پیشرفت ها دست یافت، زیرا به برخی از جوانب این حکم قرآنی عمل کرده است، که همان قانون شورا است، همان گونه که به قانون آزادی ها و سایر قوانین دیگر قرآن عمل کرده اند. علاوه بر آن ها، قوانین دیگری نیز وجود دارد که اسلام پیش از همه آن ها را وضع کرد، و دنیای غرب به آن ها عمل می کنند مانند: (الْأَرْضِ لِلَّهِ وَ لِمَنْ عَمَرَهَا)؛ (1) زمین از آن خداست و از آن کسی که موجب آبادانی آن شده است. و قانون: (مَنْ سَبَقَ إِلَى مَا لَا يَسْبِقُهُ إِلَيْهِ مُسْلِمٌ فَهُوَ أَحَقُّ بِهِ)؛ (2) هر که به چیزی، پیش از آن که مسلمانی به آن دست یابد، دست یافت، در تملک اوست.

تمامی این قوانین امروزه نزد ما ملغا شده و ما - به عنوان دولت ها و افراد مسلمان - به آرا و دیدگاه های خودمان، و نه آراء

ص: 35

1- کافی، ج 5، ص 279، باب في احياء الأرض الموات.

2- عوالم اللآلى، ج 3، ص 480.

قرآن، عمل می کنیم؛ خدا چیزی می گوید و ما در برابرش چیزی دیگر می گوییم.

خدای سبحان می فرماید: در ازدواج عجله کنید، ما می گوییم: هرگز.

خدای سبحان می فرماید: (إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ فَضْلَهُ)؛ (1) «اگر فقیر باشند خداوند از فضل خود آن ها را غنی و بی نیاز می سازد»، و ما می گوییم: از کجا؟

خدا بر زبان پیامبرش صلی الله علیه و آله می فرماید: «هرگاه کسی به خواستگاری آمد و شما دین و اخلاقش را پسندیدید، به او زن بدهید» (2) اما ما او را [به دلائل مادی] رد می کنیم. نتیجه اش آن می شود که شاهد مشکلات فراوانی هستیم که جوامع اسلامی ما را از درون نابود می کند. مثلاً زنی با مرگ شوهر خود روبرو می شود و او در سن جوانی است. جامعه مجبورش می کند که

ص: 36

1- نور، آیه 32.

2- مستدرک الوسایل، ش 16466 - 1.

تا آخر عمر بی شوهر بماند! این چه گمراهی آشکاری است که مردم گرفتارش شده اند و چه ره گم کردگی است که جامعه گرفتار آن گردیده است؟

از امام باقر علیه السلام نقل کرده اند که آن حضرت می فرمودند: (لا إِلَهَ أَحَبُّ أَنْ لِي الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا وَأَنْيَ ابْنَتْ لَيْلَةً لَيْسَ لِي زَوْجَةٌ)؛ (1) دوست ندارم که تمام دنیا را و آن چه در آن است به من دهند و در عوض مجبور شوم یک شب بدون همسر بخوابم.

به تاریخ زندگی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله مراجعه کنید و ببینید که [با فرهنگی که ایشان بر جامعه حاکم کردند] هر گاه مردی از دنیا می رفت، مردی دیگر زن آن مرد فوت شده را به همسری می گرفت و نمی گذاشت برای مدتی طولانی بیوه بماند. علمای ما - که رحمت خدای سبحان بر آنان باد - نیز چنین بوده اند.

ص: 37

یکی از طلاب جوان اصفهانی به نام شیخ محمدتقی در درس عالم بزرگ، مرحوم شیخ جعفر کاشف الغطاء شرکت می کرد. آن جوان غریب بود. روزی شیخ کاشف الغطاء از وی پرسید: آیا ازدواج کرده ای؟ او در پاسخ گفت: نه؛ چه کسی حاضر است به غریبی فقیر زن بدهد؟ شیخ به شاگردانش فرمود: کمی منتظر بمانید؛ بزودی بر می گردم. آن گاه شیخ محمدتقی را با خود به اندرونی خانه برد و گفت: من دو تا دختر دارم که یکی از آن ها بسیار زیبا و دیگری بسیار باکمال و فهمیده است، یکی از آن ها را انتخاب کن. شیخ محمدتقی در پاسخ گفت: من آن را که بسیار باکمال است برگزیدم. آن گاه شیخ به افاق تدریس بازگشت و به ادامه بحث و درس خود پرداخت و پس از آن موافقت دختر را گرفت و او را به همسری آن شیخ جوان درآورد.

فرهنگ قرآنی چنین است، اما جامعه امروزی ما فرهنگ دیگری غیر قرآنی و غیر اهل بیتی دارد. آن چه شیخ کاشف

الغطاء انجام داد، در نظر جامعه امروز ما از بزرگ ترین معایب به شمار می رود. نتیجه ای که جامعه با این دوری گزیدن از قرآن و اهل بیت علیهم السلام به دست می آورد، گمراهی سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و بلکه گمراهی همه سویه و همه جانبه است.

حکومت های ما در گمراهی اند، و جوامع و افراد ما نیز در گمراهی اند، که البته قصد ما همه مردم نیست، بلکه اکثر و اغلب آن ها چنین اند.

جامعه ما گرفتار انواع بیماری های روانی است و قرآن داروی آن در دهاست: (هَذَا بَصَائِرُ لِلنَّاسِ)؛ (1) «این مایه بصیرت مردم است» و (فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ)؛ (2) «شفای مردم در آن است» و در نهج البلاغه نیز چنین آمده است: (وَيَسْتَشِيرُونَ بِهِ

ص: 39

1- جاثیه، آیه 20.

2- نحل، آیه 69.

دَوَاءٌ دَائِهِمْ)؛ (1) و درمان درد خود را در آن جستجو می کنند» و در دعای کمیل نیز این گونه آمده است: (يَا مَنْ إِسْمُهُ دَوَاءٌ وَ ذِكْرُهُ شِفَاءٌ)؛ (2) ای که نامش دارو و یادکردن او شفا و تندرستی است. باری، و این برای کسی که قرآن را می خواند و درمانش را در آن می جوید امری است آزموده و ملموس.

برخی از روانشناسان معاصر معتقدند که بهترین راه درمان بیماری های روانی کلام است. حال اگر آن کلام، سخن خدا باشد، چه می شود! و این در حالی است که یکی از امور مهم و در عین حال غفلت شده کلمات خداست که در قرآن کریم و احادیث قدسی نمود یافته و بسیار تأثیر گذارند. و این است محرومیت حقیقی و جانکاه.

در این باره مرحوم محدث قمی رحمه الله [مؤلف کتاب نورانی مفاتیح الجنان] داستان شگفتی دارد. محقق قمی تمامی عمر

ص: 40

1- نهج البلاغه، خطبه 192 (که در آن متقیان را توصیف فرموده اند)، ص 304.

2- مفاتیح الجنان، دعای کمیل.

خود را صرف مطالعه احادیث اهل بیت علیهم السلام کرده بود. در کتابی خواندم که او برای تألیف کتاب دو جلدی سفینه البحار سی و پنج سال از عمر خویش را صرف کرد. این اثر کتابی است بسیار پر بها و پر ارزش. نقل شده که یکی از دانشمندان غربی این کتاب را دیده و گفته: این اثر، کار یک گروه است، او چگونه توانسته یک تنه آن را تألیف کند. نیز گفته اند که او برای تألیف این کتاب، بحار الانوار را دو بار مطالعه کرد، یعنی تقریباً دویست و بیست جلد کتاب. لذا کتاب سفینه البحار از بهترین و مفیدترین کتاب هاست.

می گویند او یک روز از خواب برخاست و متوجه شد که چشمش درد می کند. پسرش می گوید آن روز دیدم که پدرم به کار همیشه اش مشغول نیست. به پسرش گفت: امروز چشمم درد می کند و نمی توانم احادیث اهل بیت علیهم السلام را بخوانم و در حالی که اندوه در چهره اش آشکار بود ادامه داد: می ترسم از

محضر اهل بیت علیهم السلام طرد شده باشم، زیرا امروز از مطالعه و نوشتن احادیث آنان محروم شدم.

آری، هر که قرآن نخواند از رحمت خدا طرد شده است، هر که احادیث اهل بیت علیهم السلام را نخواند از رحمت الهی طرد شده است؛ هر که نهج البلاغه و صحیفه سجادیه نخواند از رحمت خدا طرد شده است.

می گفت: از آن می ترسم که رانده شده باشم از این درگاه. و چقدر از این نگرانی اندوهگین و دردمند بود!

پسرش می گوید: در پی کاری رفتم و پس از چندی برگشتم و دیدم که او در میان کتاب ها و برگه ها به کار نوشتن و خواندن بود. پرسیدم: چه شده است؟

جوابم داد: پس از آن که رفتی، برخوایم و وضویی گرفتم و رویه روی قبله نشستم و کتاب کافی (1) را برداشتم و آن را به

ص: 42

1- آن مرحوم نسخه ای از کتاب شریف کافی داشت که با خط مرحوم فاضل تونی

تیت استشفاء و بهبود بر چشمانم کشیدم و شفا یافتم، و چنان که می بینی به کار نگارش و تحقیق مشغولم.

در حالات مرحوم محدث قمی ذکر کرده اند که از آن پس دیگر هرگز و تا واپسین دم حیات درد چشمش برنگشت.

این اعتقاد پاک و زلال را ببینید و این توفیق را بنگرید؛ آیا ما این چنینیم؟ بی تردید کتاب کافی یا در خانه هایمان وجود ندارد و یا اگر هم آن را داریم، در قفسه و طاقچه در زیر لایه ای از گرد و غبار، مانده است.

نیز در احوال مرحوم محدث قمی قدس سرّه نقل شده است که کودکی سه ساله داشت. این کودک مریض شد و برایش دارو آوردند. مرحوم محدث قمی برای آماده کردن و آمیختن دارو از انگشت خود استفاده کرد و آن را مخلوط نمود. همسرش با دیدن این صحنه گفت: صبر کن تا برایت قاشق بیاورم.

او گفت: لازم نیست؛ انگشت دست خود را برای استشفاء

استناخ شده بود.

ص: 43

در آن نهادم، زیرا با این دست و این انگشت هزاران حدیث از اهل بیت علیهم السّلام نوشته ام.

بنابراین دستی که احادیث اهل بیت علیهم السّلام می نویسد مایه شفاست، همان گونه که قلب، جایگاه معارف اهل بیت علیهم السّلام، به سبب این معارف نورانی می گردد.

از حضرت امام باقر علیه السّلام نقل شده است که فرمودند: (إِعْرِفُوا مَنَازِلَ شِيعَتِنَا بِقَدْرِ مَا يُحْسِنُونَ مِنْ رِوَايَاتِهِمْ عَنَّا)؛ (1) جایگاه شیعیان ما را با مقدار روایاتی که از ما به خوبی، حفظ و نقل کرده اند، بشناسید.» معرفت، شناخت صحیح روایات است. ما چه مقدار روایت به خوبی بلدیم تا جایگاه خود را بشناسیم؟

بنابراین در این تعطیلات بایستی به اصول برگردیم: قرآن کریم و تفسیر آن، نهج البلاغه صحیفه سجادیه، کتاب کافی، بحار الانوار و سایر کتب مانند این ها. این برنامه دوم است.

ص: 44

برنامه سوم: برنامه ریزی برای همکاری در انجام تغییرات اجتماعی

ما امروز در موقعیتی زندگی می‌کنیم که جوامع، در امور سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، فکری و دینی متخلفند. لذا بایستی برای مشارکت برای تغییر و اصلاحات اجتماعی برنامه اجرایی مناسبی داشته باشیم.

اما این که آیا می‌توانیم به این امر دست یابیم، مسأله‌ای است که به نظام باورها [که در ابتدای این مقال، از آن سخن رفت] بر می‌گردد. بدین مناسبت سه سخن را به اختصار ذکر می‌کنم تا در این مجال بر ایمان مفید باشند.

سخن اول: یکی از عالمان دین به نقل از دانشمندی فرزانه می‌گوید: من همیشه به یک [نفر] اعتقاد دارم؛ یعنی چنان واحدی [و چنان نفری] که می‌تواند به فراوانی و بسیاری کار کند [و تولید فکر یا... نماید].

سخن دوم: این سخن را نیز یکی از علما بیان می‌کرد که:

همواره در پشت و ورای بسیاری از تحولات و دگرگونی‌های تاریخی، افرادی وجود داشته‌اند؛ یعنی همیشه یک نفر در پشت یک تحول تاریخی وجود داشته است.

چه کسی در هند دگرگونی به وجود آورد؟ دو نفر: ملاً عنایت الله و دوستش.

باری، در بسیاری از تحولات بزرگ تاریخ، مردانی هم‌تمدار و باورمند، تأثیرگذار بوده‌اند.

سخن سوم: سخن سوم را بر آن دو سخن می‌افزایم و آن، این‌که: بسیاری از این افراد از شمار مستضعفان بوده‌اند.

یکی از خطبا برایم نقل کرد که روزی یکی از علمای دین به تهران رفت و علامه امینی - که با همّت بلند خود به این امت خدمت بزرگی کرده و کتاب پُر برگ و پر برکت الغدیر را تألیف نموده - در تهران بود، اما از آن عالم دین دعوتی نکرد و او را به خانه خود نبرد. وقتی که درباره این امر از او سؤال کرد که چرا مرا به خانه خود دعوت نکردی، پاسخ داد: زیرا پول پذیرایی از

شما را نداشتم.

از علامه امینی تعریف مشهوری وجود دارد: «مردی که الغدیر را تألیف کرد»؛ اما تعریف دومی می شود برای او کرد، که بسیار ارزشمند است: مردی که پول پذیرایی از دوستش را نداشت.

آری، کسانی که در پشت تحولات بزرگ تاریخی حضور داشته اند، شاید اکثرشان، یا بسیاری از آن ها افرادی بوده اند مستضعف، اما با همّتی بلند و قناعت و توکل به خدا توانستند تحولاتی بزرگ را تحقق بخشند.

ما نیز - ان شاء الله - اگر بر خدا توکل کنیم و از او و اولیاء او استمداد بطلبیم، خواهیم توانست که - به یاری خدا - در خلق تحولات تاریخی سهمیم شویم.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين

ص: 47

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبا ده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

